

تصوف

صاحب امتیاز و سر محرری
اورفه مبعوثی

شیخ صفوت

مرکز توزیمی باب عالی جاده سنده
جمعیت کتبخانه سیدر

نسخه سی ۲۰ پاره در

بالجمله محررات در سعادت یومته خانه سته
تصوف جریده سی نامه گوندر لایدر.
قوطلو نومرو سی ۱۱۲

شرائط اشترا

سنه لکی ممالک عثمانیه ایچون
۳۰ غروش ، مصر و ممالک اجنبیه
ایچون ۷ فراقدر .

التصوف کله آداب : ابوحنس عربین مسلمه

عرفای امتک مقالات عارفانه لرینه تصوفک صحیفه لری آجیقدر

تصوفه متعلق مباحث شتادن باحث و مکارم اخلاق اسلامیتک تعمیمنه خادم مجله مغنویه در

جمال المارقین مولانا محمد شیرین مغربی حضر تری سکندر:

خورشید رخت چو کشت پیدا
ذرات دو کون شده ویدا

مهر رخ تو چو سایه انداخت
زان سایه بدید کشت اشیا

هر ذره ز نور مهر رویت
خورشید صفت شد آشکارا

هم ذره بمهر کشت موجود
هم مهر بذره کشت پیدا

دریای وجود موج زن شد
موجی بفکندسوی صحرا

آن موج فروشد و برآمد
در صورت کسوت دلارا

بردست بشفقه معانی
چون خط خوش نکار رعنا

این جمله چه بود عین آن موج
و آن موج چه بود عین دریا

هر جزو که هست عین کل است
بس کل چه بود سراسر اجزا

اجزا چه بود مظاهر کل
اشیا چه بود ظلال اسما

اسما چه بود ظهور خورشید
خورشید جمال ذات والا

صحرا چه بود زمین امکان
کانست کتاب حق تعالی

ای مغربی این حدیث بگذار
سرد و جهان مکن هویدا

دخلنا الدنيا مضطرين وقتنا فيها متحيرين وخرجنا
منها كارهين . اعمار امتي مابين سبتين الى سبعين وقل من
يجوز ذلك . بيوسته سبو نيايد از آب درست .

قد قلت للقلب وما تبته
على التصابي ما في مرة

دع عنك يا قلب طلاب الهوى
لا لآل يوم تسلم الجرة

مابعدی وار

ادبیات صوفیه

قطب الاقطاب شیخ عبدالله انصاری حضر تری سکندر:

اگر در ظلمتی اینک سراجت
حساب امروز کن فردا چه حاجت

هم اکنون حکم کل من علما
ستانداز تو این تاج و رواجت

کنون از حق فراغت مینایی
بگور آبی بدانی احتیاجت

بکنج تخته تابوت خسبی
بخواری کربود تختی زعاجت

ترا برهیز باید چند کاهی
که فاسد کشته از عصیان مزاجت

کسادی در فساد افکن ز توبه
که چون فردا شود بینی رواجت

زرنج دق فسق ای پیر انصار
مگر فضل خدا باشد علاجت